

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

عبد اللطيف صديقي للندري
کانادا - ۵ جنوري ۲۰۱۰

با دوست نهایت عزیزم، نویسنده گرانمایه و شاعر شعر دوست، جناب معروفی صاحب، صحبت تیلیفونی داشتم. در جریان صحبت یکی از راگ ها را در رگ تار رباب به نوازش آوردم که مورد پسند شان واقع گردید.

بعد از سرودن رباب برایم حالتی رخ داد و فی البدیهه این قطعه شعر را سرودم که هادی خیالم، جناب معروفی بودند و آنچه را که سرودم در یک شخصیت ناپیدا، کلام پیدا شد.

نغمه تار رباب

آن چنان زیبا صنم تار رباب ما سرود
از سراپای وجودم عشق برپا شد چنان
محو گشتم از سرود دلکش و جان بخش او
موج می زد شور عشق یار در دریای دل
شد نوازش نغمه، وز سوز نوایش جان و دل
بود از سوز نواهایش چنان شوری به پا
در طنین نغمه اش بنهفته بُد صد راز عشق
در تن و جان موج میزد ناله جانسوز عشق
جسته بودم راز دل را از سر انگشت یار
رگ رگ تار ربابش شد طنین ناله ها
شد نمایان در سرود و نغمه اش راز دلم

کز رگ تار سرودش، این دل شیدا سرود
کاتش آن عشق را در جان روح افزا سرود
آن چنان کز رگ رگ اندام من بی جا سرود
ساز شور انگیز دل در دیده چون دریا سرود
در نیستان دلم آوای جـــــان افزا سرود
نغمه این عشق را چـــــون کعبه دلها سرود
ساز و آواز دلم در شام غم تنها سرود
بهر صید خاطر، یارم چنین شیوا سرود
آن چنان زیبا که میخوام، از آن زیبا سرود
کز رگ آن تار را تا شهرگ مینا سرود
ناله های زار جان از عالم بالا سرود

غنچه رنگین او بودست کز عشقش "لطیف"

خیره بودم بر جمالش بی خبر هر جا سرود